



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: صحیح و اعم

موضوع جزئی: امر دوم: استقلال بحث صحیح و اعم

سال: پنجم

تاریخ: ۲۵ دی ۱۳۹۲

مصادف با: ۱۳ ربیع الاول ۱۴۳۵

جلسه: ۵۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

نظر ما در بحث از استقلال مبحث صحیح و اعم از مبحث حقیقت شرعیه این شد که مبحث صحیح و اعم مترتب و متفرع بر بحث حقیقت شرعیه نیست بلکه مستقل از آن می‌باشد. دلیل ما این است که نزاع در مسئله صحیح و اعم را می‌توان بر طبق همه اقوال موجود در مسئله حقیقت شرعیه تصویر کرد، گفتیم تصویر نزاع طبق قول به ثبوت حقیقت شرعیه واضح و روشن است، تصویر نزاع طبق قول منکرین حقیقت شرعیه محل اختلاف واقع شده؛ از کلمات بعضی مثل مرحوم آخوند این چنین بدست آمد که نزاع صحیحی و اعمی بنا بر انکار حقیقت شرعیه قابل تصویر نیست، در مقابل بعضی دیگر معتقدند نزاع صحیحی و اعمی بنا بر انکار حقیقت شرعیه هم قابل تصویر است.

بررسی وجوه سه‌گانه:

در مورد تصویر نزاع بنا بر قول به انکار حقیقت شرعیه سه وجه بیان شد؛ وجه اول از طرف محقق خراسانی ارائه شد، وجه دوم از طرف محقق نائینی و وجه سوم هم از طرف محقق اصفهانی مطرح شده بود که ما این سه وجه را طبق قول منکرین حقیقت شرعیه بیان کردیم. حال باید این سه وجه را به طور اجمال مورد بررسی قرار دهیم تا نتیجه بحث ما در تصویر نزاع بنا بر قول به عدم ثبوت حقیقت شرعیه روشن شود.

بررسی وجه سوم (محقق اصفهانی):

وجه سوم برای اثبات اینکه امکان دارد کسی منکر حقیقت شرعیه باشد و در عین حال بتواند در نزاع بین صحیحی و اعمی شرکت کند این بود که استعمال الفاظ عبادات و معاملات از طرف شارع در معانی مخصوص مثل استعمال لفظ «صلاة» در عبادت مخصوص، استعمال مجازی است ولی نه به واسطه رعایت علاقه بین معنای لغوی و معنای صحیح و نه به واسطه رعایت علاقه بین معنای صحیح و معنای فاسد بلکه از جهت تصرف در یک امر عقلی است و آن امر عقلی تنزیل المعدوم بمنزله الموجود است، یعنی شارع مثلاً نمازی را که بعضی از اجزاء و شرائط را ندارد نازل منزله نمازی قرار می‌دهد که آن اجزاء و شرائط را دارد.

این وجه فی نفسه و ثبوتاً ممکن است و محذوری در پی ندارد لکن مشکل این وجه این است که از راه و طریق عرف دور است، اصلاً عقلاء و عرف در محاورات خود این دقت‌ها را ندارند، اینکه بخواهند معدوم من الاجزاء و الشرائط را نازل منزله موجود من الاجزاء و الشرائط بکنند خارج از روش و طریقه عقلاء و عرف در محاوراتشان است، پس این وجه فی نفسه مانعی ندارد اما

مشکلی که متوجه آن می‌شود این است که ما نمی‌توانیم چنین طریقی را برای رعایت علاقه بین معنای حقیقی و مجازی ذکر کنیم. درست است که اینجا سخن از شارع است ولی شارع در این روش همانند عقلاء عمل می‌کند و نمی‌توان یک روش و طریقی در این استعمال تصویر شود که روشی غیر عقلاتی و خلاف عرف باشد. بنابراین وجه سوم (محقق اصفهانی) فی الجمله قابل اتکاء نیست. البته احتمال دارد گفته شود که در بین عرف و عقلاء هم مسئله تنزیل المعدوم بمنزله الموجود متعارف است یعنی عقلاء در جایی که اکثر اجزاء و شرائط موجود می‌باشد و تنها چند جزء و شرط معدوم است آن را نازل منزله موجود می‌دانند.

بررسی وجه دوم (محقق نائینی):

ایشان فرمود تبادر معانی شرعیه از الفاظ عبادات و معاملات در نزد متشرعه کاشف از این است که در استعمال شارع هم این الفاظ در معانی شرعیه بکار می‌رفته است، مثلاً در بین متشرعه لفظ «صلاة» ظهور در عبادت خاص دارد و به قرینه هم نیاز ندارد و هیچ کس از این لفظ معنای لغوی آن را که دعا باشد نمی‌فهمد، پس آنچه از الفاظ عبادات و معاملات به ذهن ما متبادر می‌شود معانی شرعی آنهاست و ما از این الفاظ کشف می‌کنیم آنچه را که در استعمالات شارع واقع شده، یعنی کلام شارع را بر آنچه متشرعه از این الفاظ می‌فهمند حمل می‌کنیم؛ مثلاً ما اکنون از لفظ «صلاة» عبادت مخصوص را می‌فهمیم لذا می‌گوییم در گذشته هم که این لفظ توسط شارع استعمال شده هر چند مجازاً هم استعمال شده باشد بر عبادت مخصوص حمل می‌شود و اگر ما فقط معنای صحیح را از این عبادت بفهمیم کاشف از این است که اصل در استعمال شارع هم معنای صحیح این عبادت بوده و اگر ما معنای اعم را بفهمیم کاشف از این است که در گذشته اصل در استعمال شارع هم معنای اعم بوده است، پس نزاع بین صحیحی و اعمی قابل تصویر است.

این وجه (نظر محقق نائینی) هم مردود است؛ چون درست است که در حال حاضر ما از الفاظ عبادات و معاملات معانی شرعی آنها را می‌فهمیم و متبادر از این الفاظ در نزد متشرعه معانی شرعی آنهاست ولی این به هیچ وجه کشف نمی‌کند اصل در استعمال شارع هم همین معنی بوده است، یعنی اگر الآن از لفظ «صلاة» معنای صحیح به ذهن ما متبادر می‌شود به هیچ وجه کاشف از این نیست که اصل در استعمال شارع هم معنای صحیح بوده است و هیچ دلیلی بر آن وجود ندارد چون هیچ ملازمه‌ای بین تبادر معنای صحیح یا اعم در ذهن متشرعه با استعمال شارع وجود ندارد، مثلاً اگر از لفظ «صلاة» معنای صحیح به ذهن ما متبادر شود از کجا معلوم می‌شود منظور شارع هم از این لفظ معنای صحیح آن بوده است.

بررسی وجه اول (مرحوم آخوند):

طبق نظر مرحوم آخوند تصویر نزاع بین صحیحی و اعمی به این صورت است که بگوییم ما نمی‌دانیم شارع که الفاظ عبادات و معاملات را مجازاً در معانی شرعی بکار برده این استعمال در معنای صحیح بوده یا در معنای اعم به این بیان که نمی‌دانیم شارع چه نوع علاقه‌ای را اعتبار کرده؟ آیا علاقه بین معنای لغوی و معنای صحیح را اعتبار کرده که اگر این را بگوییم صحیحی می‌شویم و در این صورت چنانچه لفظ در معنای فاسد استعمال شود مجاز در مجاز خواهد بود یا اینکه شارع در هنگام استعمال لفظ مجازاً علاقه بین معنای لغوی و جامع بین صحیح و فاسد را اعتبار کرده است.

خود مرحوم آخوند اعتراضی به این تصویر کرد و فرمود این تصویر ثبوتاً ممکن است ولی قابل اثبات نیست؛ چون برای اثبات آن دو چیز باید احراز و اثبات شود که هیچ کدام قابل اثبات نیست.

عرض ما این است که این اعتراضی که از طرف مرحوم آخوند مطرح شده وارد نیست؛ به این بیان که به نظر ما برای تصویر نزاع بین صحیحی و اعمی نیاز نیست دو امری که مرحوم آخوند فرمود تفصیلاً اثبات شود، یعنی اولاً نیاز نیست ما تفصیلاً احراز کنیم شارع علاقه بین معنای لغوی و یکی از دو معنای صحیح و اعم را اعتبار کرده و ثانیاً نیاز نیست احراز کنیم بنای شارع در محاوراتش این است که هر گاه قرینه صارفه از معنای لغوی آورد و قرینه دیگری مبنی بر تعیین یکی از دو معنی نیاورد به این معنی است که آن معنا را اراده کرده است بلکه آنچه ما نیاز داریم اصل احراز این معناست و این امکان دارد.

ما دو نکته را به هم ضمیمه می‌کنیم و این مطلب احراز می‌شود:

اول: اینکه چون ما می‌خواهیم نزاع بین صحیحی و اعمی را طبق قول منکرین حقیقت شرعیه تصویر کنیم پس فرض ما این است که منکر حقیقت شرعیه هستیم، معنای این سخن این است که ما اصلاً قائل به وضع نیستیم و فرض ما جایی است که وضع شارع را قبول نداریم، یعنی شارع لفظی را برای معنای شرعی وضع نکرده پس اصل مجازی بودن استعمال شارع مسلم است.

دوم: کلام شارع یا ظهور در صحیح و یا ظهور در اعم دارد، پس بالاخره معنای ظاهر یا صحیح است و یا اعم و همین برای ما کفایت می‌کند، یعنی همین که مجازیت احد المعنیین (معنای صحیح یا اعم) ثابت شد برای تصویر نزاع بین صحیحی و اعمی کفایت می‌کند. بنابراین به اثبات اعتبار علاقه از طرف شارع بین معنای لغوی و معنای صحیح یا اعم نیازی نیست، چون قصد ما این است که فی الجمله امکان تصویر نزاع بین صحیح و اعم را ثابت کنیم لذا اثبات دو امری که مرحوم آخوند ذکر کرد تفصیلاً لازم نیست. نتیجه اینکه طبق وجه اول (مرحوم آخوند) تصویر نزاع بین صحیح و اعم طبق قول منکرین حقیقت شرعیه ممکن است ولی وجه دوم (محقق نائینی) برای تصویر محل نزاع تمام نیست البته وجه سوم هم طبق یک احتمال تمام است.

تصویر نزاع بین صحیح و اعم طبق نظریه باقلانی:

نظر باقلانی این بود که ما اصلاً حقیقت شرعیه نداریم و الفاظ عبادات و معاملات به هیچ یک از اقسام وضع (تعیینی، تعینتی و بالاستعمال) برای معانی شرعیه وضع نشده‌اند، همچنین ایشان مجازیت استعمالات این الفاظ از طرف شارع را هم قبول نداشت بلکه فرمود این الفاظ حقایق لغویه هستند ولی قرینه‌ای کنار آنها آمده که به ما می‌فهماند از این الفاظ معانی شرعی آنها اراده شده نه اینکه از خود لفظ به تنهایی معنای شرعی آن اراده شده باشد بلکه منظور این است که از مجموع لفظ و قرینه‌ای که در کنار آن آمده به نحو تعدد دال و مدلول، معنای شرعی آن اراده شده است.

تصویر نزاع صحیح و اعم طبق نظر باقلانی هم صحیح است؛ به این بیان که اصل در قرینه‌ای که در کنار الفاظ عبادات و معاملات قرار گرفته و بر اجزاء و شرائط دلالت می‌کند این است که این قرینه برای دلالت بر همه اجزاء اقامه شده یا بر بعضی از اجزاء؟ پس نزاع بین صحیح و اعم طبق نظر باقلانی هم قابل تصویر است. این نکته را توجه داشته باشید که ما در صدد تصویر اصل نزاع

هستیم و الا همان گونه که قبلاً هم گفتیم عنوان بحث صحیح و اعم طبق نظریه باقلانی مشکل داشت و هر یک از عناوین سه‌گانه‌ای که مطرح شد را برای بحث انتخاب کنیم طبق نظریه باقلانی با مشکل مواجه می‌شود اما نزاع بین صحیح و اعم طبق نظریه باقلانی قابل تصویر است.

«هذا تمام الکلام فی الامر الثانی»

بحث جلسه آینده: امر سوم درباه معنای صحت است که انشاء الله در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

تذکر اخلاقی: دفاع از حق مطلقاً

عن مسیح بن مریم (ع): «خذوا الحق من اهل الباطل و لاتأخذوا الباطل من اهل الحق کونوا تُقَادَ الکلام»؛ حق را از اهل باطل اخذ کنید ولی باطل را از اهل حق اخذ نکنید و کلام را مورد نقد قرار دهید کما اینکه در روایت دیگری می‌فرمایند: «انظروا الی ما قال و لاتنظروا الی من قال»، پس انسان باید سخن حق را از هر کسی که باشد بپذیرد و اگر اهل باطل هم سخن حقی را گفتند باید پذیرفته شود البته اینکه گفته می‌شود «کلمة حق یراد بها الباطل» با این مطلب هم قابل جمع است و هیچ منافاتی بین آنها نیست. در آنجا به هر حال اراده باطل است. اراده باطل محکوم است ولی حرف حق به هر حال محکوم نیست. نه اینکه به خاطر باطل بودن آنها سخن حقی را که زده‌اند کنار بگذاریم و باطل را نباید پذیرفت گرچه آن باطل از دهان اهل حق خارج شود و این گونه نیست که اهل حق اگر سخن باطل هم گفتند ما باید بپذیریم و این یک اصل است برای اهل علم و طلاب که باید از تعصبات بیجا دوری کنند و اهل تفکر و تأمل باشند و این گونه نباشد که به خاطر لجاجت و وابستگی به شخص یا حزب خاصی از آن شخص یا حزب دفاع شود هر چند سخنی را گفته باطل باشد، اینکه انسان اشخاص و احزاب را معیار حق و باطل قرار دهد معیار جاهلی است و انسانی که با این روش زندگی کند هیچ فرقی با اعراب جاهلی که پیامبر (ص) در بین آنها مبعوث شد ندارد. ما خیلی گرفتار این مسئله هستیم و از جزئی‌ترین امور گرفته تا مسائل کلان از دوست و رفیق و حزب خودمان ولو به باطل دفاع می‌کنیم اما حقی که از دهان مخالف ما خارج می‌شود را رد می‌کنیم چون خوشایند ما نیست. لذا برای اینکه از این صفت ناپسند دوری کنیم باید از الآن تصمیم بگیریم که دنباله رو حق باشیم هر چند بر خلاف میل ما و به ضرر ما باشد و برای اینکه پیروی از حق برای ما ملکه شود باید از مباحثه‌های خود شروع کنیم و حرف حق را بپذیریم، چون اگر این عادت بد (دفاع از باطل و رد کردن حق) برای ما ملکه شد زمانی که مسن شدیم و مرجع مراجعات مردم هم قرار گرفتیم نمی‌توانیم این صفت را از خود دور کنیم و این خیلی خطرناک است. پس باید انسان سعی کند صفات بدی مثل دوری از حق و دفاع از باطل، غرور، لجاجت و امثال آن را از خود دور کند که اگر این صفات را کنار نگذاریم حتی به اندازه یک قدم هم پیشرفت نخواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. محاسن، ج ۱، ص ۳۵۹، حدیث ۷۶۹.